

ایشان قضیه حقیقیه را چنین تعریف می‌کند:

«یکون وجوده فی نفس الأمر والواقع، بمعنی أن الحكم على الأفراد المحققة الوجود والمقدرة الوجود معاً، فكلما يفرض وجوده وإن لم يوجد أصلاً فهو داخل فی الموضوع ويشمله الحكم. نحو: كل مثلث مجموع زواياه يساوی قائمتین. بعض المثلث قائم الزاوية. كل إنسان قابل للتعليم العالی. كل ماء طاهر.

فإنك ترى فی هذه الأمثلة أن كل ما يفرض للموضوع من أفراد (سواء كانت موجودة بالفعل أو معدومة ولكنها مقدرة الوجود) تدخل فيه ويكون لها حكمه عند وجودها. وتسمى القضية هذه حقیقیة.»^۱

۲. مرحوم خوبی در تقرير فرمایش مرحوم نائینی قضیه خارجیه را آن دسته از قضایا می‌داند که «دواعی

به وجود علمی شان» در آن دخیل هستند ولی اشاره‌ای به شخصیّه و جزئیّه بودن آنها و «عدم جامع» در آنها نمی‌کند.^۲

۳. درباره فرمایش مرحوم نائینی نکات دیگری هم مطرح است که در ادامه بررسی می‌کنیم:

ایشان پس از تقسیم قضیه به خارجیه و حقیقیه می‌نویسد:

«إذا عرفت ذلك فنقول: لا ينبغي الأشكال في أنّ المجعولات الشرعية ليست على نهج القضايا الشخصية الخارجية، بحيث يكون ما ورد في الكتاب والسنة إخبارات عن إنشاءات لا حقة، حتى يكون لكل فرد من افراد المكلفين إنشاء يخصه عند وجوده، فإن ذلك ضروري البطلان كما أوضحناه فيما سبق، بل هي إنشاءات أزلية، و ان المجعولات الشرعية إنما تكون على نهج القضايا الحقيقية، كما هو ظاهر ما ورد في الكتاب والسنة.

و حيث عرفت الفرق بين القضيتين، و أنّ المجعولات الشرعية ليست على نهج القضايا الخارجية، ظهر لك المراد من موضوعات الأحكام التي هي محلّ النزاع في المقام، و أنّها عبارة عن العناوين الكلية الملحوظة مرآة لمصاديقها المقدّر وجودها في ترتب المحمولات عليها، و يكون نسبة ذلك الموضوع إلى المحمول نسبة العلة إلى معلولها و ان لم يكن من ذاك الباب حقيقة بناء على المختار من عدم جعل السببية، إلّا أنّه يكون نظير ذلك من حيث التوقف و الترتب، فحقيقة النزاع في الشرط المتأخر يرجع إلى تأخر بعض ما فرض دخيلاً في الموضوع على جهة الجزئية أو الشرطية عن الحكم التكليفي أو الوضعي، بان يتقدّم الحكم على بعض اجزاء موضوعه.

و ممّا ذكرنا ظهر أنّ ما صنعه في الكفاية و الفوائد من إرجاع الشرط المتأخر إلى الوجود العلمي و إلى عالم

۱. همان

۲. اجود التقريرات، ج ۱، ص ۲۲۳



اللَّحَاط، مَمَّا لَا مَاسَ لَهُ فِيمَا هُوَ مَحَلُّ النِّزَاعِ، وَ خُرُوجِ عَنِ مَوْضُوعِ الْبَحْثِ بِالْكُلِّيَّةِ»^۱

توضیح:

۱. قضایای شرعیّه به نحو قضایای خارجیّه نیست.
۲. و لذا چنین نیست که هر فردی از افراد، یک انشاء خاص به خود دانسته باشد (و لذا دستورات شرعی، چنین نیست که شارع خبر داده است که بعداً نسبت به هر مکلف یک انشاء به نحو قضیّه خارجیه وارد خواهد شد)
۳. و چون چنین است: موضوعات قضایای شرعی، عناوین کلی هستند که مصادیقشان را نشان می دهند (هر مصداق مقدّرة الوجود)
۴. نسبت موضوع به محمول هم نسبت علّت به معلول است [یعنی در اکرم العلما چنین است که اگر کسی عالم بود، اکرامش واجب است، پس علت وجوب اکرام، وجود عالم است] [توجه شود که مراد ایشان آن نیست که وصف مشعر به علیّت است بلکه می گویند اگر موضوع نباشد حکم پدید نمی آید. یعنی اول باید وجود موضوع احراز شود و بعد حکم روی آن رود]
۵. البته رابطه مورد نظر در ترتب محمول بر موضوع، شبیه علّت است ولی علّت نیست چراکه شارع سببیت (حکم وضعی) را جعل نمی کند.
۶. حال با توجه به آنچه گفتیم اشکال بر مرحوم آخوند (در کفایة الاصول و در فوائد (درر الفوائد) که در آخر رسائل چاپ شده است) معلوم می شود چراکه ایشان شرط متأخر را به «وجود علمی و لحاظ» برمی گرداند، در حالیکه در موضوع قضایای حقیقیه، «وجود علمی چیزی» اخذ نشده است.

۱. فوائد الاصول؛ ج ۱؛ ص ۲۷۸



ما می گوئیم:

۱. ما حصل فرمایش مرحوم نائینی آن است که:

در قضایای خارجیه، ما درباره موضوع های خارجی که بالفعل هستند سخن می گوئیم در این جا، روشن است که ما بر اساس آنچه فکر می کنیم موضوع است، سخن می گوئیم، مثلاً چون فکر می کنیم زید رفیق ماست، می گوئیم اکرامش کن (در حالی که ممکن است چنین نباشد) ولی در قضایای حقیقیه ما درباره موضوع ها بدون توجه به تصور خود سخن می گوئیم و لذا وقتی می گوئیم رفیق من را اکرام کن، مرادمان آن است که هر که فی الواقع رفیق من است را اکرام کن.

و چون موضوع (رفاقت) علت حکم (اکرام) است، باید بگوئیم علت حکم، وجود رفاقت است و نه «تصور و لحاظ ما از رفاقت» پس معلوم شد که «لحاظ یک شیء» داخل در موضوع قضایای خارجیه هست ولی نمی تواند داخل در قضایای حقیقیه شود چون قضایای شرعی، قضایای حقیقیه هستند، نمی تواند «لحاظ» در موضوع آنها اخذ شده باشد.

۲. درباره فرمایش مرحوم نائینی می توانیم بگوئیم:

الف) یک بار ما درباره موضوع قضیه سخن می گوئیم و اینکه آیا موضوع ماهیت مثلاً «قمی» است (بدون توجه به اینکه ما قمی ها را چگونه می شناسیم و آنها را به چه صفتی لحاظ کرده ایم) و یا اینکه موضوع افراد خارجی موجود در قم است که آنها را می شناسیم و صفات آنها را می دانیم؟ پس اگر می گوئیم «قمی ها در حاشیه کویر زندگی می کنند»، مرادمان هر کسی است که در قم زندگی می کند بدون اینکه افراد بالفعل را مد نظر داشته باشیم، این قضیه حقیقیه است.

ولی اگر می گوئیم «قمی ها شیعه هستند» مرادمان کسانی است که امروزه در قم زندگی می کنند و ما به آراء و عقاید آنها واقف هستیم، این قضیه خارجیه است. (توجه شود که موضوع در اینجا «معلوم القمی» نیست بلکه در حقیقت حکم را روی «قمی ها» برده ایم به علت اینکه تک تک آنها را می شناسیم پس علم ما به وضعیت و حالات قمی ها علت حکم کردن است و نه اینکه داخل در موضوع شود)

ب) در قضایای خارجیه، حتی اگر موضوع، لفظی باشد که جامع افراد خارجی است (لذا قضیه شخصیه و جزئیه نباشد) باز هم شناخت ما از موضوع و افراد آن باید موجود باشد.*



ج) اما این علم به وضعیت افراد موضوع، هیچ ارتباطی با آنچه مرحوم آخوند می‌فرماید، ندارد. چراکه در کلام مرحوم آخوند سخن از «لحاظ چیزی غیر از افراد موضوع» مطرح است و لذا آن لحاظ را شرط مقارن قرار می‌داد.

به عبارت دیگر در کلام مرحوم نائینی «علم» مطرح شده در قضیه خارجی، «علم متکلم به موضوع» است ولی در کلام مرحوم آخوند، سخن از «موضوع + نسبت بین موضوع و شیء متقدم و یا متأخر» است و اگر هم از نسبت، تعبیر به «لحاظ» می‌شود برای توجه به آن است که «نسبت بین دو شیء» از «ملاحظه دو شیء» حاصل می‌شود.

د) پس می‌توان «نسبت بین موضوع و شیء متقدم و متأخر» را داخل در موضوع قضیه خارجی کرد، همانطور که می‌توان آن را داخل در قضیه حقیقه نمود:

پس چهار نوع قضیه قابل طرح است:

- ✓ قضیه حقیقه با موضوع مطلق: الماء کله طاهر.
- ✓ قضیه حقیقه با موضوع مقید به نسبت: الماء اذا یلاحظ مع ملاقاته بالنجس فی زمان الماضي، نجس.
- ✓ قضیه خارجی با موضوع مطلق: قمی‌ها شیعه‌اند.
- ✓ قضیه خارجی با موضوع مقید به نسبت: قمی‌هایی که ملاحظه کنیم که سال‌های قبل به حج رفته‌اند، حاجی

ه) با توجه به آنچه گفتیم معلوم شد سخن مرحوم نائینی ارتباطی با کلام مرحوم آخوند ندارد و اشکال ایشان بر موحوم آخوند وارد نیست.

